



بگذشت مه روزه، عید آمد و عید آمد/ عید فطر از نگاه مولانا

مولانا بر خلاف دیگر شاعران که رمضان را به سوگ می نشستند، آن را جشن می گرفت و اینک در عید فطرهم به جشن می نشیند اما نه از آنروی که روزه تمام شده است بل از آنرو که یک حیات جدید در جهانی جدید و جانی جدید آغاز شده است.

مولانا بر خلاف دیگر شاعران که رمضان را به سوگ می نشستند، آن را جشن می گرفت و اینک در عید فطرهم به جشن می نشیند اما نه از آنروی که روزه تمام شده است بل از آنرو که یک حیات جدید در جهانی جدید و جانی جدید آغاز شده است. از نظر گاه مولانا در طول ماه رمضان من حقیقی انسان که در سایه من های دروغین وی قرار گرفته بود، مجال می یابد که از سایه برون آمده و خویشتن انسان شود؛ و با عید فطر این من برآمده که از مذبج من های دروغین (من هایی که آلوده به نام و نان و شهوت اند. من هایی که نه سر بر آسمان که دل در گرو زمین دارند) باز می گردد، فرصت عروج می یابد. در نظر گاه مولانا عید فطر عید عاشقی است که اسماعیل خویشتن را ابراهیم وار به مذبج برده است و در پاداش فطر و شادی آن را دریافت داشته است:

" عید بر عاشقان مبارک باد
عاشقان عیدتان مبارک باد
بر تو ای ماه آسمان و زمین
تا به هفت آسمان مبارک باد
عید آمد به کف نشان وصال
عاشقان این نشان مبارک باد
روزه مگشای جز به قند لبش
قند او در دهان مبارک باد
عید آمد که این سبکروحان
رطل های گران مبارک باد "

عید فطر در نگاه مولانا روز کمال است و وصال، روز مشاهده و رویت، ماه فائق آمدن بر تضادها ... عید فطر روز اجابت است و شگفتا از شگفتی دریافت های مولوی در این روز:

بگذشت مه روزه، عید آمد و عید آمد
بگذشت شب هجران معشوق پدید آمد
آن صبح چو صادق شد عذرای تو وامق شد
معشوق تو عاشق شد شیخ تو مرید آمد
شد جنگ و نظر آمد شد زهر و شکر آمد
شد سنگ و گهر آمد شد قفل و کلید آمد
جان از تن آلوده هم پاک به پاکی رفت
هرچند چو خورشیدی بر پاک و پلید آمد
از لذت جام تو دل مانده به دام تو
جان نیز چو واقف شد او نیز دوید آمد
بس توبه شایسته بر سنگ تو بشکسته
بس زاهد و بس عابد کو خرقة درید آمد
باغ از دی نامحرم سه ماه نمی زد دم
بر بوی بهار تو از غیب رسید آمد" 3

شگفت که در این ماه، سنگ درون به گوهر، زهرجان به شکر و قفل دل به کلید تبدیل می شود و مولانا در عید فطر بر تمام این گشایش ها دست افشان و سپاس گویان است.

در غزلی مولانا رمضان را به " مریم " و عید فطر را به " عیسی " تشبیه می کند:

نومید مشو جانا کاومید پدید آمد
امید همه جان ما از غیب رسید آمد
نومید مشو گرچه مریم بشد از دستت
کان نور که عیسی را بر چرخ کشید آمد...
ای شب به سحر برده در یارب و یارب ، تو
آن یارب و یارب را رحمت به شنید آمد
ای درد کهن گشته ! بخ بخ که شفا آمد

وی قفل فرو بسته بگشا که کلید آمد

ای روزه گرفته تو آزمائده بالا

روژه بگشا خوش خوش کان غره عید آمد ... "

از هر طرف دیوان مولانا که می روی جز حیرت نمی افزاید و افزایش این حیرت ره آوردی جز شوق و شور " لا یدرک ولا یوصف " چیزی نیست. انتخاب غزلی از مولانا بعنوان فصل الخطاب این گفتار دشوار است که هر چه او در ستایش رمضان و پی آمد آن عید فطر دارد همه شور است و

شیدایی ، مولانا در رمضان احیاء کننده ، زنده شده و دست افشان و پا کوبان می سراید:

عید آمد و عید آمد و آن بخت سعید آمد

برگیر و دهل می زن کان ماه پدید آمد

عید آمد ای مجنون، غلغل شنواز گردون

کان معتمد سدره از عرش مجید آمد

عید آمد ره جویان ، رقصان وغزل گویان

کان قیصر مه رویان زان قصر مشید* آمد

صد معدن دانایی مجنون شد و سودایی

کان خوبی و زیبایی بی مثل و ندید آمد

زان قدرت پیوستن ، داوود نبی مستش

تا موم کند دستش ، گر سنگ و حدید آمد

عید آمد و ما بی او عیدیم بیا تا ما

برعید زنیم این دم کان خوان و ثرید** آمد؟

زو زهر شکرگردد، زو ابرقمر گردد

زو تازه و تر گردد هر جا که قدید*** آمد

برخیز و به میدان رو ، در حلقه رندان رو

رو جانب مهمان رو کز راه بعید آمد

غمهاش همه شادی ، بندش همه آزادی

یک دانه بد و دادی ، صد باغ مزید آمد

من بنده آن شرقم ، در نعمت آن غرقم

جز نعمت پاک او منحوس و پلید آمد

بربند لب و تن زن چون غنچه و چون سوسن

رو صبرکن از گفتن چون صبر کلید آمد

.....

پی نوشت ها:

* قصر مشید : مشید: برافراشته ،مرتفع. قصرمشید اشاره به "بروج مشیده"(سوره نسا آیه 78)

** قدید: گوشت کفانیده پاره کرده یا گوشت به درازا بریده خشک کرده . استعاره از هلال ماه شوال .

*** ثرید: معرب ثرید . تلیت و تریث عامیانه : نوعی از طعام که پاره های نان را در شوربای گوشت تر کنند.